

فارسی
خلیج فارس

بزرنگاه‌های تاریخی از عاشورا تا انقلاب

در گفت‌وگو با دکتر محمدحسین رجبی دوانی رئیس بنیاد ایران‌شناسی مطرح شد

استاد نامور و دوست دیرین که مهر آورد و صبح یک روز زمستانی، بزرگوارانه و مهربانانه به روزنامه آمد و بازدید نماینده روزنامه جام‌جم را از رهگذر بزرگواری و دوست‌کامی پس‌داد؛ در نشستی به پرسش‌هایی دوستانه نیز پاسخ گفت. در این فرازا با چهره‌ای دیگر از این استاد و پژوهشگر تاریخ اسلام آشنا می‌شوید.

همچنین از رهگذر این پرسش‌های شخصی درمی‌یابید چگونه می‌توان بزرگ‌نهادی و آزادی را که در ما ایرانیان

از دیرباز می‌جوشد و می‌خروشد، پرورش داد و به درخششی چشمگیر و جهان‌تاب درآورد؛ این گفت‌وگوی متفاوت و خواندنی را با هم پی‌گیریم.



علی‌مظاهری
جام‌جم‌انلاین

[۱] وقتی به تاریخ می‌اندیشید؟

از ایندایی که ورود کردم به عرصه مطالعه تاریخ برای این بود که ببینم وبدانم می‌توان چه آموزه‌ها و درس‌ها و عبرت‌هایی از تاریخ گرفت برای شناخت تکلیف و وظیفه خودم در دوره‌ای که زندگی می‌کنم. زیرا این سرفارش قرآن کریم است که در احوال گذشتگان غور کنید! این همه که قرآن به اقوام گوناگون و سرنوشت آنها پرداخته جهت هدایت بوده است. قرآن که کتاب هدایت است وقتی از اقوام گوناگونی گزارش می‌دهد و یاد می‌کند که سرکشیدند و نابود شدند یا مردمانی که درست عمل کردند و به سعادت رسیدند، برای این بوده که پیروان قرآن، این آموزه‌ها را بگیرند و عمل بکنند، آن‌هم به گونه رستگاران و برهیز کننداز کارکرد آنهاکه باعث شقاوت و نابودی خودگردیدند.

خدا لطف فرمود و با این نگاه نیز که وارد این حوزه مطالعاتی شدم، توانستم آموزه‌ها را بگیرم اما این‌که خودم جقدر به آنها عمل کردم خود خداوند آگاه است اما توانستم این آموزه‌ها و عبرت‌ها را به مخاطبان انتقال بدهم و بازخورد‌های مثبتش را دریافت‌کنم.

[۲] از بنیادی‌ترین نعمت‌ها نام و یاد نیک است؛ وقتی به شما به پاس نام نیک و ذکر جلیل پدرتان احترام بایسته و ویژه قائل می‌شوند...

البته تصور نمی‌کنم که فعالیت‌های مرحوم پدرم برای آن بوده تا نام نیکی از ایشان برجا بماند. ایشان تلاش کردند تا تکلیف‌شان را در قبال دین مبین اسلام ادا بکنند؛ کمالین‌که در آخرین مصاحبه‌ای که داشتند خدا را شکر می‌کنند که «به‌آن چه هدفم بود رسیدم که بتوانم در عرصه قلم و بیان از دین مبین اسلام و مذهب حقه شیعه و اهل بیت دفاع بکنم و در این راستا سخن بگویم و بنویسم».

بنده نیز به تاسی از ایشان و به‌عنوان یک شاگرد کوچک پدرم تلاشم همین بوده است. خدا نیز لطف دارد. اگر کسی در مسیر حق قدم بردارد به‌خصوص که مسیر دین مبین اسلام ومذهب‌اهل بیت باشد، آورده‌های معنوی ومادی خواهد داشت. به‌ویژه مورد محبت مردم قرار می‌گیرد و به قول شما نام نیکی از او در یادها برجا می‌ماند؛ کمالین‌که این را به کرات و بارها دیدید‌ام. ملاحسب مسئولیتی که از زمان شهید رئیسی برعهده من نهاده شده [بنیاد ایران‌شناسی] اخیرا با ریاست محترم جمهور ملاقات داشتم، به ایشان گفتم: «مدال افتخار نوکری اهل بیت علیهم‌السلام را که بر سینه من هست و بنده را مردم با این عنوان می‌شناسند با هیچ پست وجایگاه ومقامی عوض نمی‌کنم و خدا را بر این نعمت شاکرم که بنده را در ذهن و دید مردم به عنوان نوکر و خادم ولو کوچک اهل بیت سلام... علیهما شتاسانده است».

[۳] وقتی باستانی‌ها و آفرین‌ها مواجه می‌شوند...

بارها به نفس خود نهیب زده‌ام و می‌زنم که تو کسی یا چیزی نیستی و این اعتبار و این لطف مردم به سبب همان نوکری اهل بیت علیهم‌السلام است و بارها خدا را شکر می‌کنم والحمد... هرگز این حالت در من پیش نیامده که خود من کسی هستم و به اعتبار خودم است که مورد توجهم؛ هرگز! اینها را از صدقه س‌راهل بیت علیهم‌السلام و به خاطر نوکری برای آن ذوات مقدس می‌دانم.

[۴] در قرآن از کسانی سخن رفته که به‌هیچ صراطی مستقیم نمی‌شدند و نبودند! مثلا همان که پیامبر به او لقب ابو جهل داد از نیکان و فرهیختگان حجاز بود و دانش‌آموخته مکاتب به‌اصطلاح آکادمیک آن روزگار. اما همین ابوالحکم هرگز

حق پذیر نبود و نشد؛ درباره چنین کسانی چگونه می‌اندیشید؟

خدا نیافرود برای کسی که به این حالت بیفتد؛ این شقاوت است که به معنای بدبختی است. چه بسا کسی یک عمر درست عمل کرده و به قول شما فرهیخته و اهل علم باشد اما به سبب یک لحظه غفلت از خدا و در افتادن به دام اهریمن برآستی به بدبختی دچار می‌شود، به‌گونه‌ای که هم سوابق نیک خود را نابود می‌کند هم دیگر نمی‌خواهد که حقیقت را دریابد و بفهمد و از آن پیروی بکند! نام نمی‌برم که چه‌کسانی با چه سوابقی در بعد از انقلاب، در ادامه ولایت‌راویه پیدا کردند و با این‌که از نظر علمی و جایگاه اجتماعی چه درخششی داشتند اما در برابر حق ایستادند و حتی حاضر شدند علیه حق و حقیقت و به‌ویژه علیه ولایت با دشمنان هم پیمان شوند. این درواقع همان عدم تسلط بر نفس ومیدان دادن به شیطان است اگرچه در بعد علمی و حتی اطلاعات دینی ومذهبی نیز طرف مسلح بالایی داشته است. بنابراین جادارد بگوییم: از هوای نفس و منیت باید پناه به خدا برد که ممکن است

انسان را از اوج به حضیضی بیندازد که راه نجاتی دیگر برایش قابل تصور نباشد.

[۵] عاقبت به‌خیری مثل چیست؟

همین که انسان دچار شقاوت نشود.

عاقبت به‌خیری یعنی انسان از پس امتحانات

و آزمون‌های الهی در این دنیا برآید و سربلند بیرون

بیاید و در حقیقت، آخرت خود را تضمین کرده باشد. این که

خدا به پیغمبر اکرم(ص) که اشرف الانبیا و سرآمد خلقت است، می‌فرماید:

لولاک لما خلقت الافلاک... اگر تو نبودی که من جهان هستی را پدید نمی‌آوردم...

همین پیامبر اکرم(ص) در سجده با حالت خاکساری و زاری از خدا می‌خواهد که «الهی لا تکنی بنفسی طرفه عینا ایدا»؛ ای خدا هرگز مرا یک‌آنی به خودم وامگذارا که وقتی همسر حضرت متوجه سوزگداخ خاضعانه حضرت و چنان نیایش و راز و نیاز می‌شود، به گریه می‌افتد و عرض می‌کند شما که پیامبر و برگزیده خدایید، با این حالت هستید پس وای به روزگار ما! که حضرت می‌فرماید: خدا یک لحظه یوسف پیامبر را به حال خود وا گذاشت که او به پادشاه زمانه برای نجات از زندان متوسل شد لذا هفت سال هم اضافه در زندان ماند. لذا عاقبت به‌خیری یعنی انسان از خدا بخواهد تا آنی او را به حال خود وانگذارد زیرا شیطان از همان لحظه به احتمال زیاد استفاده می‌کند و آینده و آخرت او را خراب کرده به تباهی می‌کشد.

[۶] حیات طیبه را چگونه می‌توان به‌دست آورد؟

بهترین الگوی حیات طیبه، ذوات مقدس اهل بیت عصمت و طهارت هستند. در دعاها داریم که یایادکردامیرالمومنین از خداوند می‌خواهیم که «اجینی ما احییت علیه امیرالمومنین علی ابن ابیطالب وامتنی علی ما مات علیه امیرالمومنین علی ابن ابیطالب علیه‌السلام»؛ خدایا ما را زنده‌بدار و زندگی ما را بدان‌گونه کن با آن‌چه که زندگی دادی و زنده داشتی علی ابن ابیطالب علیه‌السلام را و ما را بمیران بر همان حالی که امیرالمومنین از دنیا رفت. یعنی زندگی و زیست ما باید به‌گونه اهل بیت(ع) باشد و هرآن‌چه که آن ذوات مقدس به آن عمل کرده‌اند، برای ما راه و راهنما باشد و با یاری خدا بتوانیم در آن مسیر قدم برداریم. بهترین زندگی همانا حیات اهل بیت است ولو فراز و فرودها و سختی‌ها دارد. زجر کشیدنش نیز بخشی از حیات طیبه است. به عبارتی، آن‌چه‌که در زندگی آن ذوات مقدس رخ داد و پدید آمد و آن ذوات مقدس بر مبنای آن شرایط عمل کردند، همانا پاک‌ترین وعالی‌ترین وبهترین حیاتی است که می‌توان تصور کرد.

[۷] تبلیغات می‌گویند ثروت، آرامش خاطر می‌آورد اما به‌راستی این‌گونه اصل نیست؛ آرامش زندگی را چگونه می‌توان به‌دست آورد؟

الابدکار... تلمثن القلوب! واقعا اگر انسان به‌یاد خدا باشد و به «هوالاول والاخر والظاهر والباطن» باور داشته باشد، ولو از نظر شرایط واموقعیت یا مالی در تنگنا باشد، واقعا آرامش دارد؛ و این امری ثابت شده است که بسیار کسان که در ظاهر دارای ثروت و آرامش خاطرنند، در باطن رآستی از آن آرامش محیق و واقعی روحی به‌دورند. همان‌گونه که امیرالمومنین می‌فرماید: کسی که داری زیادی دارد باید حافظ آن مال و دارایی باشد که همین باعث اضطراب و دلهره و نگرانی می‌شود که مبدا چنین و چنان شود که خودش برهم‌زننده آرامش است اما کسی که ایمان دارد اگر خدا را در حقیقت محور همه‌قضایابداند و به‌او توکل داشته باشد و بداند در این جهان چیزی خارج از محضر الهی نیست، هم آرامش می‌یابد هم اعمالی انجام می‌دهد که مورد پذیرش درگاه الهی است. لذا اکثر اولیای الهی که در اوج آرامش کامل بودند [و این آرامش در کنش و منش‌شان نمایان بود] از نظر مالی بسیار ایندایی و چه‌بسا از ضعیف‌ترین اقشار نیز پایین‌تر بودند اما از نظر داریودن آرامش در اوج بودند.

[۸] چه چیزی به انسان زیبایی و برازندگی می‌دهد؟

نوع تعامل انسان با بندگان خدا و مردم در مسائل اجتماعی واقعا و او را برانده می‌کند؛ همچنین این که انسان فقط خود و خویشاوندانش را ببیند و مردم را نیز عائله خودش ببیند و در فکر رسیدگی وهمراهی ودوست داشتن وهمراهی بادیرگان باشد. کمالین‌که اهل بیت به مافرموده‌اند که هرچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران بخواه و هرچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نخواه؛ همین که چنین دستورالعملی را به‌کار بگیریم، انسان را برانده می‌کند. درد دیگران را درد خود دانستن و کوشا در رفع حوائج‌شان بودن نیز شامل همین دستورالعمل است. از امام حسین علیه‌السلام داریم که روآوردن مردم به شما برای رفع مشکلات‌شان از نعمت‌های خدا است. این حرف خیلی بزرگی است یعنی نعمت خدا است که کسی به سراغ شما آمده که مشکلی دارد و به شما برای رفع آن روآورده و نیازمند به شما است. انسان باید خیلی زیرک وهوشیار باشد که ببیند کسی مشکلی دارد و برآی رفع آن، طرف مراجعه‌فرارفته است و می‌تواند

دشمنان می‌دانند تا این ایمان استوار در مردم ما باشد و باورمندانه پای رهبرشان بایستند، هرگز از عهده ایران بر نمی‌آیند

کسانی دروغ پردازند و دروغگو! امتحانات باتوجه به نعمت‌هایی که خدا داده، متنوع وتکرارپذیر است. ممکن است یک امتحان فقط برای یک جامعه نباشد زیرا روند آزمون‌های خدا تکرارپذیر است. لذا دیدیم که خیلی‌ها با این امتحانات و فتنه‌هایی که در این چهل و پنج‌شش سال رخ داد، باعث ریزش برخی با چه سوابق و پیشینه‌هایی شد! که ما زمانی به سوابق درخشان‌شان غبطه می‌خوردیم و می‌گفتمیم کاش مثل آنها بودیم که آن همه برای اسلام ومسلمانان وشیععه و کشور زحمت کشیده‌اند اما الان که مردود شده‌اند خدا را شاکریم که مثل آنها نیستیم! باید از خدا بخواهیم که ما را یک‌آنی به خودمان وانگذارد و از این آزمون‌ها و امتحانات که برگزاری‌شان قطعی است سرفراز و سربلند بیرون بیاییم زیرا سنت لایتغیر خداوند است وهمواره رخ می‌دهد.

[۹] آنچه که عزت‌افزا است؟

ایمان کامل وتقوای زیاد همچنین عمل به‌آنچه که خدا از انسان انتظار دارد باعث عزت می‌شود.

عبدا... ابن‌آبی، سردمدار منافقان عصر رسالت، علیه مومنان مهاجر بر سر قضیه‌ای سطح پایین به فتنه‌انگیزی پرداخت. او شایع کرد که این مهاجران در مکه از زیر دست‌های زبون ودلیل بودند که اکنون از رهگذر اسلام و با چنین پوششی برآندند که صاحب داروندار ما شوند! آنکه عزیز است زبون‌های خوار را از مدینه بیرون خواهد راند؛ در چنین شرایطی بود که سوره منافقون نازل شد مبنی بر این‌که عزت و ارج و سرفرازی فقط از آن خدا و پیامبر ومومنان است، گو این که منافقان دور و سردنیاورند، یعنی درجه عزت و ارج مومنان بالا است و هرچه در خداترسی وتقوا بالاتر باشند، برترند و این عزت در نتیجه عمل به دستورات خدایی پیامبر حاصل می‌شود.

شما شهید عظیم‌الشان مقاومت، سیدحسن نصرا... که سلام خدا بر او باد را ببینید، حضرت آقا به زیبایی فرمود: در کل جهان مگر چند نفر در قدوقواره سیدحسن نصرا... می‌توانید بیابید که من می‌اندیشم غیر از رهبر معظم انقلاب که بالاتر از او بود، به جرات می‌توان گفت که مانند سید شهید شاید یکی دو نفر باشند. این عزت سیدحسن نصرا... از همان ایمان فوق‌العاده بالای سید شهید حاصل شده و از آن یقین بی‌مانند او بود که رویدادهای جهان را به‌تمامی در زیر نظر خدای دانست وبر همین مبتوتکل و ایمان بلندی داشت.

[۱۰] وهمین‌گونه است سردار دل‌ها شهید قاسم سلیمانی، بی‌آنکه شناخت عمومی از او وجود داشته باشد بان همه نهان‌کاری و پرهیز از دیده‌شدن...

احسنت! چون خالص نهانی برای خدا کار می‌کرد وهمین چند سال اخیر چهره شد. او چون اخلاص داشت وایمانی فوق‌العاده داشت و کاملامطیع ولایت بود، باوجودی که از تلاش‌هایش کسی مطلع نبود، شما ببینید خدا چه عزتی به او داد و چه تشییع و بزرگداشت عظیمی در عراق و ایران با چه اتحاد وهمدلی خاصی صورت گرفت. اتفاقا اخیرا حضرت آقا به این عزت حاج‌قاسم اشاره کردند که نتیجه ایمان بالا و اتکال به خداوند تبارک وتعالی است.

[۱۱] احساس نوسیدی از شرایط آبیاری شما هم پیش آمده؟

بله! گاهی‌که پیش آمده برای من که البته ناشی از ضعف ایمان است. یعنی من که خودم را خوب می‌شناسم؛ اگر ایمان کامل وجود داشت، چنین احساسی پدید نمی‌آمد. البته درباره مسائل مختلف همیشه خوشبین هستم و ایمان دارم که نابسامانی‌ها درست خواهد شد، مثلا درباره مشکلات مملکت وفشارهای معیشتی که وجود دارد؛ رهبری انقلاب که خود من با همه وجود اعتقاد دارم ایشان نائب حضرت امام زمان ارواح‌القاء است، وقتی می‌گوید: آینده مملکت ما روشن و درخشان است، من یقین دارم که این‌گونه است و خواهد بود اما گاه‌گذاری که مثلا عملکردهایی را در جامعه می‌بینیم یا پیشامدهای ناخوشایندی که واقع می‌شود، مثلا در کنار آن اعتکاف‌ها و آن حضورهای پرشور وحامسی و آگاهانه وسرنوشت‌ساز و علی‌رغم آن معنویت‌های جوانان، می‌بینیم شماری جوان که البته خیلی نیستند چگونه بی‌هویت وبی‌اعتقاد و از خود بیگانه شده‌اند یا وقاحت‌هایی که دربی‌حجابی و دهن‌کجی معدودی به ارزش‌های والای ما رخ می‌هد.

این‌ها به‌شدت مرا به‌هم می‌ریزد. به‌ویژه این‌که می‌بینم قوه قضاییه تا این اندازه ضعیف وانفعالی عمل می‌کند، دچار نوعی نوسیدی می‌شوم. گاهی نیز که مثلا دادستان درباره حرمت‌شکنان یا برهم‌زنندگان امنیت روانی جامعه اعلام جرمی می‌کند، بس که این اعلام جرم، بی‌پشتوانه و نارسا است. آرزو می‌کنم که کاش چنین نمی‌کرد و اعلام جرم رخ نمی‌داد.

به‌عنوان مثال عرض می‌کنم یک مثلا فعال رسانه‌ای خودشیفته‌ای که در هر عرصه‌ای به خود اجازه می‌دهد در رسانه‌های همسوشان اظهار نظر کند و همیشه ساز مخالف می‌زند، درباره عملیات وعده‌صادق یک، حرف‌های پوچی، هم خودش و هم دخترش زدند. دادستانی علیه آنها اعلام جرم کرد، با خودم گفتم وقتی آنها در راستای تضعیف نظام و همسو با دشمنان، سخن‌پراکنی کرده‌اند، لابد برخورد قاطعی می‌شود... اما هیچ برخوردی نکردند و آن خودشیفته با بی‌آزمی همچنان به همان روند ادامه می‌دهد.

در این چنین مواردی احساس ناامیدی می‌کنم. شخصا معتقدم که اگر قوه قضاییه